

گنجشک‌های غم

یک بار دیگر...

چندی پیش دوستی می‌پرسید که خوانندگان کتاب از خواندن داستان‌هایی با زمینه عاشقانه خسته نمی‌شوند که بارها این موضوع را مرور می‌کنند و همچنان به آن علاقمندند؟

سؤال او مرا نیز به فکر فرو برد که چگونه اهل کتاب و به ویژه رمان خوان‌های ما، از سوزها و موضوعات عاشقانه خسته نمی‌شوند و این روایت مکرر را بارها و بارها می‌خوانند و همچنان در پی آن هستند!

البته یافتن پاسخ این سؤال برای هر کس متفاوت و گاهی متناقض است اما آنچه قابل توجه می‌نماید آن است که ذات آدمی با عشق عجین است و امید به زندگی برای تمامی ما آدم‌ها، همین عشق بوده و هست. شاید اولین قطرات، با عشق مادری در وجود ما شکل می‌گیرد و به همین ترتیب رشد می‌یابد تا بزرگ شویم.

عشق، شالوده زندگی است و به اشکال متفاوتی در زندگی بروز می‌یابد که یکی از آنها عشق میان آدم‌ها و دو جنس مختلف است. پس هر حرکت ما در زندگی می‌تواند زمینه‌ای عاشقانه و دلیلی بر آن مبنا داشته باشد و اگر غیر از این باشد جای شگفتی است. ما می‌توانیم هر یک از رفتار و حرکات خود را با ریشه‌یابی به سرمنشایی عاشقانه برسانیم که هر کدام نوعی از بروز این عشق آدمی به خداوند، دیگران، کار و یا حتی علائق و سلائق ما باشد.

اما مطرح شدن موضوعات عاشقانه به عنوان زمینه یک داستان، با همان توضیحی که در بالا گفتیم برای تمامی اهالی کتاب جذاب است و به زمان و مکان بستگی ندارد. هر عشق — که برخی نیز آن را به عشق پاک و بی‌آلایش ملقب می‌کنند — محرک درونی افراد است و ایشان را به لطافت و زیبایی آن چه در ذهن دارند پرواز میدهد. پس دو نفر کتابی را می‌خوانند و هر کدام برداشتی عاشقانه و خاص خود از آن می‌کنند که این میزان اثرگذاری، بستگی به توانایی نویسنده آن کتاب دارد. نویسنده‌ای که بتواند روح آدم‌ها را به جایی که می‌باید پرواز دهد.

امروز هم نمونه‌ای از آن دست کتابها و نویسندگان داریم که با گذشت سال‌ها و نسل‌ها، و تغییر یافتن خواست‌ها و نیازها، به رمز دستیابی به روح آدم‌ها واقف است و میداند چگونه و کجا، با لطیف‌ترین کلمات، ذهن‌ها را پرواز دهد و داستانی خلق کند که طیف گسترده‌ای از خوانندگان را با خود همراه سازد. شاید رمز این ارتباط و اثرگذاری در آن است که نویسنده می‌تواند غم‌انگیزترین موضوعات را در قالب عشق‌های واقعی — و گاهی آرمانی — برای ذهن خواننده ترسیم کند و از آن، غمی دلنشین و دوست داشتنی بیافریند.

پس همراهش می‌شویم در «گنجشک‌های غم» و بار دیگر این رابطه میان نویسنده و خواننده را به محک می‌گذاریم. اگر چه از محک گذشته و سنگ محک شده است...

تا کتابی دیگر و باری دیگر

بهمن رحیمی

اسفند ماه ۸۹ - تهران